

## نگاهی به باورها و آداب سفر در دوره قاجار (مقاله پژوهشی)

مینا جاویدان ساعی\*

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۵، تاریخ تأیید: ۹۹/۰۶/۲۶)

### چکیده

فرهنگ عامیانه اعتبار و پشتوانه مسلم و غیرقابل انکار مردم یک جامعه است و باورها یکی از اساسی‌ترین عناصر سازنده فرهنگ و هویت سنتی مردم را تشکیل می‌دهند. از آن جایی که بخش عمده‌ای از باورهای مردم در حین سفر نمود پیدا می‌کند، بی‌تردید فرهنگ جاری در سفر یکی از شاخص‌ترین مولفه‌هایی است که جلوه‌گر و معرف فرهنگ یک جامعه نزد سایر اقوام می‌باشد. در تحقیق پیش رو سعی شده با معرفی باورهای عامیانه مردم ایران در رابطه با سفر یا رویکردی تاریخی، گامی کوچک اما مهم در جهت احیاء و معرفی گوشه‌ای از گنجینه معنوی مردم این سرزمین کهن برداشته شود. روش این تحقیق بصورت کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع است و تلاش بر این بوده است که با گردآوری و استخراج و دسته‌بندی و توصیف باورها از لابه لای کتب، سفرنامه‌ها، نشریات و اسناد، تصویری نسبتاً جامع از باورهای عامیانه سفر ارائه دهد. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از باورهای گذشتگان، تحت‌تاثیر پیشرفت، تکنولوژی و تغییر جهان بینی افراد جامعه، با عدم پابندی و فراموشی مواجه شده‌اند و برخی از آن‌ها ولو با اندک تغییرات همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند.

کلیدواژگان: سفر، فرهنگ عامیانه، باورها، زیارت، خرافات.

---

\* کارشناس ارشد ایران شناسی گرایش آداب و رسوم و فرهنگ مردم از دانشگاه شهید بهشتی

mina.javidan@gmail.com

## مقدمه

باور عقیده‌ای است درست یا نادرست. باورها گاه خرافی هستند و گاه نه. درستی یا نادرستی و خرافه بودن آن بستگی به نوع نگرش و تفکر باورگذار و باورپذیر و اعتقادات شخصی آنان دارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۲) و خرافه اعتقادات بی‌اساس است که با عقل و منطق و واقعیت سازگاری نداشته باشد. آنچه امروز خرافات و موهومات می‌شماریم جزئی از مسلمات و اعتقادات نیاکان ما بوده است، که بیشتر آن‌ها برخاسته از فقدان دانش و بینش کافی مردمان گذشته می‌باشد (همان: ۵).

اندیشه، اخلاق، آیین‌ها، آداب و رسوم بازتاب باورهای عامیانه در فرهنگ اقوام است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در واقع توده اجتماع در طول دوران‌ها پیشامدها و رخداد‌های محیط پیرامون خود را نشانه و علامتی برای خوش‌یمنی یا بدشگونی امور تلقی کرده، به نیروهای ماورایی نسبت می‌داد و میان اشیاء، جانداران، مظاهر و نشانه‌های موجود در طبیعت، قوانین و روابطی ساخته و پرداخته و در هاله‌ای از واقعیت و تخیل آن را باور کرده است. شکل‌گیری و پیدایش باورها نزد جوامع نیازمند زمان بوده و در دوره‌های تاریخی به نحو چشمگیری دستخوش تحولات اساسی گردیده است. برای مثال حمله مغول به ایران موجب گسترش باورهای شمنی و عقاید مغول‌ها شد و گرایش به جادوگری و خرافات به‌منزله عواملی برای مصون ماندن از مصائب و چشم‌زخم‌ها و ایمن ماندن از بلایای آسمانی و زمینی چون رعد و برق، زلزله، سیل، قحطی و بیماری که میان مغولان رواج داشت در میان ایرانیان نیز پررنگ شد (همان: ۲۳). همچنین باورهای عامیانه در ایران در دوره قبل و بعد از اسلام به طور معنی‌داری دچار تحولات عمیقی شده است.

مقاله حاضر بر آن است ضمن گردآوری، استخراج و دسته‌بندی باورهای مرتبط با سفر با

یاری گرفتن از منابع مربوط به این موضوع، پاسخ‌گوی سوالات زیر باشد:

- باورهای عامیانه مردم در رابطه با سفر چه بوده است؟
- منشا و ریشه آن‌ها از کجا سرچشمه گرفته است؟
- چه عواملی موجب دگرگونی و تغییرات آن‌ها شده‌اند؟
- در حال حاضر این باورها چه جایگاهی در فرهنگ کنونی جامعه دارند؟

### پیشینه تحقیق

کتاب و مقالات بسیاری در زمینه انواع سفر، ملزومات آن و آداب زیارت تحریر شده و همچنین کتاب ارزشمندی از جمله "نیرنگستان" اثر مرحوم صادق هدایت و "باورهای عامیانه مردم ایران" نوشته دکتر حسن ذوالفقاری در رابطه با باورهای مردم ایران در تمام زمینه‌ها تدوین شده است. در حالی که در مقاله پیش رو ضمن بهره‌گیری از کتب فوق و سایر منابع مشابه، میزان قابل ملاحظه‌ای از مطالب، از سفرنامه‌های سیاحان خارجی در ایران، استخراج و عنوان شده است. این تحقیق برای اولین بار به طور خاص به باورهای عامیانه مربوط به «سفر» پرداخته است و نوع «دسته‌بندی» یافته‌ها نیز از جمله نوآوری‌های آن می‌باشد.

روش تحقیق بر اساس شیوه معمول در تحقیقات تاریخی که بیشتر متکی به منابع نوشتاری می‌باشد عمل شده است. روش گردآوری اطلاعات به صورت جستجو و فیش‌برداری از منابع تحقیق با مراجعه به کتابخانه‌ها و بررسی منابع مختلف از جمله کتب، مقالات، مجلات، سفرنامه‌ها و سایت‌های معتبر اینترنتی بوده است.

### یافته‌ها

#### باورهای مربوط به زمان حرکت و شروع سفر

همانطور که در روزگاران گذشته رومیان به گردش ستارگان و ارتباط آن با شانس و اقبال در کارها عقیده داشتند، شرقیان و به‌ویژه ایرانیان نیز به ساعت سعد و نحس پایبند بوده و خود را ملزم به انجام کارها از تجارت گرفته تا دوخت لباس، در ساعت سعد می‌دانستند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۶). از آنجایی که تقویم نزد ایرانیان اهمیت زیادی داشت، مسافران پیش از سفر نزد منجم‌باشی‌ها، رمال‌ها و ملأها رفته و آنان با کمک رمل و اسطرلاب و تقویم و استخاره به قرآن و یا به تسبیح، در رابطه با سعد یا نحس بودن زمان و اوقات شایسته سفر اظهارنظر می‌کردند (لایارد، ۱۳۶۷: ۶۷ و سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۶۲). البته موارد ضد و نقیض بسیاری در این زمینه دیده می‌شد و مسافران را با سردرگمی مواجه می‌ساخت. عده‌ای نیز با استناد به احادیث دینی با انجام اعمالی مانند صدقه دادن، نحسی زمان سفر را خنثی کرده و بدون توجه به کواکب و ساعت

سعد و نحس، راهی سفر می‌شدند. از جمله این احادیث، حدیثی منتسب به امام صادق (ع) است که از وی در رابطه با کراهت سفر در برخی اوقات مانند چهارشنبه و غیره پرسیدند و امام فرمود: "سفرت را با صدقه آغاز کن و آیه الکرسی بخوان و هر وقت قصد کنی راهی سفر شو" (قاضی عسکر، ۱۳۷۸: ۵۸).

باورهایی که در رابطه با وقت سفر گردآوری شده است به شرح ذیل می‌باشد:

- روز تقارن کواکب برای شروع سفر مناسب بوده و از اول صبح چاروادارها برای حرکت حاضر می‌شدند (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۷۳).
- بعد از ظهر زمستان‌ها مسافرت جایز نبود (افراسیاب پور، ۱۳۸۱: ۴۴۱).
- سفر کردن در اول شب جایز نبود و مسافران زمانی عازم می‌شدند که نحسی شب بشکند (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۷۱).
- بهتر بود مسافر در تاریکی از خانه خارج شود تا چشمش به آدم جُنُب نیفتد زیرا سفرش به خیر نمی‌انجامد (پاینده، ۱۳۷۷: ۳۰۴).
- صبح شنبه برای سفر مناسب بود البته برخی معتقد بودند شنبه برای سفر سنگین و بدشگون است (خسرو مرادی، ۱۳۴۰).
- کسی که می‌خواست سفر برود باید روز شنبه مسافرت می‌کرد، روایت بود که اگر در روز شنبه سنگی از کوهی سقوط می‌کرد خداوند آن را به جای خود برمی‌گرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۷۹).
- هرگاه مسافران شب یکشنبه در منزل کسی بودند باید شب بعد نیز در همان جا می‌خوابیدند و گرنه به مسافر لطمه می‌رسید. شب چهارشنبه نیز همین حکم را داشت (یاری و رجبی، ۱۳۸۹: ۶۷).
- برخی عقیده داشتند مسافرت در روز دوشنبه نحس است و مسافر برنخواهد گشت و در پنجشنبه سفر طولانی می‌شود (همان).
- طبق روایات اسلامی سفر در سه شب آخر ماه قمری مکروه بود (همان).

- سه‌شنبه برای سفر خوب بود ولی برخی بهترین روز را برای سفر دوشنبه و بدترین روز را سه‌شنبه می‌دانستند (اسدیان خرم آبادی و همکاران، ۱۳۵۸: ۲۱۸).
- از آنجایی که برخی باور داشتند خداوند جهنم را روز چهارشنبه آفریده است، کارهای مهم را در چهارشنبه انجام نمی‌دادند (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱۵۹).
- اگر شب چهارشنبه چرخ نخریسی را پشت به دیوار خانه کسی گذاشته و پنبه‌ریسی می‌کردند، صاحب آن خانه می‌مرد و یا اگر مسافری داشت، خبر ناگواری از او می‌رسید (اسدی گوکی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).
- در روزهای چهارشنبه از مسافرت کردن امتناع می‌کردند زیرا معتقد بودند سفر در این روز بدون بلا و بی‌دردسر نیست. روزهای سه‌شنبه و جمعه کاروان حرکت نمی‌کرد (سرنه، ۱۳۶۳: ۱۹).
- برخی دوشنبه و چهارشنبه را برای سفر بد می‌دانستند (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۷۰).
- روزهای دوشنبه، چهارشنبه و پنجشنبه برای آغاز مسافرت خوش‌یمن تلقی می‌شد. علاوه بر آن در ایران اعیاد و روز قتل خلیفه دوم مسلمانان جزء روزهای خوش‌یمن برای آغاز سفر محسوب می‌شد (موسی پور، ۱۳۸۹: ۱۶۹).
- سه‌شنبه روزی بود که خداوند آهن را برای داود نبی نرم نمود و روز پنجشنبه روزی بود که پیامبراکرم (ص) مسافرت می‌نمود بنابراین دو روز نزد ایرانیان برای سفر مناسب بود (طبرسی، ۱۳۸۰: ۳۲۸).
- مسافرت کردن قبل از نماز جمعه به آسیب در بین راه و دیر رسیدن می‌انجامید. چون معتقد بودند جمعه پای انسان سنگین است (نجفی الجواهری، ۱۳۶۲: ۲۸۳).
- اگر ساعت نیک بود و مسافری حرکت کرده و از نیمه راه بازمی‌گشت، به سفری بدیمن تبدیل می‌شد (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۸).
- سفر کردن قبل از سیزده صفر و سیزده نوروز بدیمن بود (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۶۹).
- در ماه صفر سفر کردن خطر داشت (میرنیا، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

- برخی از ترکمن‌ها یازدهمین و سومین روز هرماه را روزی بدشگون دانسته و هیچ‌گاه سفر نمی‌کردند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۳).
- سفر در روزهای اول ماه محرم، صفر، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی نحس و بدعاقبت بود (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۶۳۴).
- روز ۱۳ صفر روز بسیار نحسی به شمار می‌رفت. در این روز مردان و زنان حتما باید خانه‌های خود را ترک کرده و به صحرا می‌رفتند تا از آفات و بلاها در امان بمانند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۷).
- نزد ایرانیان ماه صفر به‌ویژه برای سفر نحس بود. مخصوصاً آخرین چهارشنبه ماه صفر بسیار نحس شمرده می‌شد و مسافرت در این روزها نامبارک بود (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۸۰).
- سفر در صفر نحس شمره می‌شد به‌خصوص سیزدهم آن. قدما اعتقاد داشتند این ماه به قدری نحس است که هر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در ماه صفر فوت کرده‌اند (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۸).
- ماه صفر بهترین ماه عازم زیارت شدن و به قم، کربلا و مشهد رفتن به شمار می‌آمد (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۹۰).
- روز ۱۳ صفر روز نحسی برای سفر بود (دالمانی، ۱۳۵۵: ۲۴۷).
- روز اول ماه به سمت شمال، روز دوم به سمت جنوب، روز سوم به سمت مشرق و روز چهارم به سمت مغرب مسافرت نمی‌کردند چون نحس و قمر در عقرب بود. روز پنجم تکان نخورده و روز ششم تغییر مکان نمی‌داند (بختیاری، ۱۳۷۹: ۳۳۰).
- مسافرت قبل از شب‌های چراغ یا شب‌های برات (شب ۱۵ ماه شعبان) میمنت نداشته و شوم بود (خوشدل، ۱۳۷۷: ۳۱۷).
- در هر ماه دو روز آن قمر در عقرب می‌شد که آن دو روز را شوم و نحس دانسته و از انجام کارهای مهم چون مسافرت، پرهیز می‌کردند (نوبان، ۱۳۸۲: ۲۲۵).
- روزهای تاق (فرد) را بد و سنگین می‌دانستند و به ویژه هنگام سفر سعی می‌کردند در زمان قمر در عقرب نباشد (موسوی، ۱۳۶۲: ۲۸).

- در روستاها کسی روز جمعه و همچنین سیزدهم هر ماه به مسافرت نمی‌رفت. حتی اگر آن روز تعطیل عمومی بود (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۶۶).
- در آسمان چهارده ستاره وجود دارد که در سیرجان به نام "چارسفره" معروف است. زمانی که ماه با این ستارگان جفت می‌شد، آغاز طریقه بود (روز اول) و در شب بعد ماه به دُم چارسفره می‌رسید (روز دوم) و زمانی که ماه از دُمش گذشت یعنی فاصله گرفت (روز سوم) و در این هنگام هر کسی می‌توانست مسافرت می‌کرد (بختیاری، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

#### نوید رفتن به سفر

- اگر زنی بدون قصد قبلی چادرش را پشت و رو سر می‌کرد به مسافرت می‌رفت (احمدی، ۱۳۳۵: ۶۳۰).
- اگر کف پای کسی می‌خارید، در آینده نزدیک به مسافرت می‌رفت (طاهریا، ۱۳۴۰: ۱۰۱).

#### نوید رسیدن مسافر

- اگر پا یا داخل گوش کسی خارش داشت و یا انگشتهای پای راست کسی تیر کشیده و می‌خارید و یا پلک چشم می‌لرزید، در آینده نزدیک به مسافرت می‌رفت و یا مسافری می‌آمد (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۳۱).
- اگر دود به فضای خانه می‌پیچید مسافر می‌آمد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۱۹).
- اگر هنگام صحبت کردن دو نفر چانه کسی می‌خارید یعنی مسافری از راه می‌رسید (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۱).
- اگر تار مویی بر پیشانی کسی قرار می‌گرفت، مسافری می‌آمد (افراسیاب پور، ۱۳۸۱: ۴۴۱).
- اگر کسی چشمش به نقطه‌ای خیره می‌شد و یا اگر موقع خوردن نان تکه کوچکی از دست یا دهانش می‌افتاد، مسافر از راه می‌رسید (همان: ۴۴۶).
- اگر چند حبه قند هنگام صرف چای بدون قصد قبلی داخل استکانی می‌افتاد، مسافری از راه دور باز می‌گشت (دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۴۷).
- پریدن لب نشانه رسیدن مسافری از راه و روبروسی با او بود (خسروی، ۱۳۶۸: ۶۴).

- اگر زمان خوردن چای یک تفاله چای بلند در استکان به حالت ایستاده قرار می‌گرفت میهمان و یا مسافری از راه می‌رسید (معطوفی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).
- اگر صدای کسی که در مسافرت بود به گوش می‌رسید به زودی از راه می‌رسید (خسروی، ۱۳۶۸: ۶۸).
- اگر چونه خمیری از دست زن خانه‌دار می‌پرید مسافرش از راه می‌رسید (دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۴۷).
- اگر گل قاصد در خانه پیدا می‌شد مسافری از راه می‌رسید و به دقت به میان تارهای آن نگاه می‌کردند. اگر خال داشت مسافر زن و اگر بسته بود مسافر مرد بود (طباطبایی‌اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۳).

#### کسب خبر از مسافر

- کسی که سفر کرده‌ای داشت و از او بی‌خبر بود، شب جمعه به بیابان رفته و سر یک چاه اسم مسافر را صدا می‌زد. اگر از چاه صدای خنده می‌آمد مسافر زنده و اگر صدای زاری می‌آمد مسافرش ناخوش بود و یا از دنیا رفته بود (هدایت، ۱۳۷۸: ۴۸).
- اگر می‌خواستند بدانند که مسافری که منتظرش هستند از سفر برمی‌گردد یا نه از کودکی می‌پرسیدند. اگر کودک پای راستش را تکان می‌داد، مسافر به زودی باز می‌گشت (بخشی بردبار، ۱۳۸۱).
- اگر از بچه خردسالی می‌پرسیدند "جغوک" یا "کوچوک"؟ و کودک پاسخ می‌داد "جغوک" هنوز باید منتظر مسافر خود باشند و اگر می‌گفت "کوچوک" مسافر به زودی باز می‌گشت (خوشدل، ۱۳۷۷: ۳۱۸).
- در شب مهتابی تنها به پشت بام رفته و با خواندن دو رکعت نماز حاجت و نیت خیر، آینه‌ای در جهت ماه قرار می‌دادند اگر در آینه به طور مبهم تصویر ماه دیده می‌شد، مسافر زنده بود و اگر تصویر تابوتی را می‌دیدند، نتیجه می‌گرفتند که مسافر مرده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۵۳).
- سه گردو برداشته نیمه شب با دوتن دیگر به بام حمام می‌رفتند و نیت می‌کردند که از مسافر خبر برسد، سپس از محفظه شیشه‌ای که برای روشنایی گرمابه تعبیه شده بود، گردوها را یکی پس از



- دیگری می‌انداختند اگر جن‌ها که درون گرمابه بودند فریاد شادی کرده و یا کف می‌زدند، نتیجه می‌گرفتند که مسافر زنده و اگر ناله سر می‌دادند مسافر مرده است (ماسه، ۱۳۵۵: ۵۷).
- برای اطلاع یافتن از سلامتی مسافر آئینه و ظرف آبی را در خارج از ده زیر سایه‌بان موقتی قرار می‌دادند. آئینه را طوری در سایه‌بان می‌آویختند که انعکاس آن در آب بیفتد آن گاه دختری معصوم در سایه‌بان می‌نشست. او با نگاه کردن در آب، فرد مفقود یا شی گم شده را می‌دید و از چگونگی آن اطلاع می‌داد (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۲۱۱).
  - در امامزاده شاه یلمون کاشان چاهی بود در بغل ضریح که زن‌ها برای خبردار شدن از مسافرشان نیت می‌کردند و با نگاه کردن در آن اگر تابوت می‌دیدند مسافرشان مرده و اگر چهره خندان می‌دیدند، مسافر زنده بود (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۳۱).
  - در جنوب ایران اگر کسی به سفر رفته و از او خبری نبود، نذر می‌کردند اگر خدا وی را نجات دهد، سه روز یا بیشتر روزه بگیرند، یا برنج و گوشت برای او نذر می‌کردند (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۲۷۵).
  - خانواده و نزدیکان مسافری که از او خبری یا نامه‌ای دریافت نمی‌کردند، از روی نگرانی دست به دامن ساحره‌ها می‌شدند. ساحره‌ها با سر طاس نشانند کودکان از اجنه خبر می‌گرفتند که مسافر زنده است یا نه و اگر زنده است چه زمانی بازمی‌گردد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۰۲).
  - لنگه کفش کهنه مسافر را به فقیری گرو داده و پول مختصری از او می‌گرفتند و با آن مبلغ خرما خریده و خیرات می‌کردند و همین که از مسافر خبری می‌شد یا نامه‌اش می‌رسید آن پول را به فقیر پس داده و لنگه کفش را از گرو درمی‌آوردند و یک جفت اُرسی نو به آن فقیر پیشکش می‌کردند (همان: ۲۰۹).

#### به سلامت برگشتن از سفر

- مسافران در جاده‌ها و معابر تنگ با قطعه‌ای از آهن عبور می‌کردند و باور داشتند که به سلامتی خواهند رسید (مهبجوریان نماری، ۱۳۷۴: ۴۸).

- زمان عزیمت، مسافر را از حلقه یاسین رد کرده و از زیر قرآن می‌گذرانند (هدایت، ۱۳۷۸: ۴۸).
- به هنگام عزیمت مسافر می‌بایست در آینه نگاه کند و انگشش را در آرد بزند و به پیشانی‌ش بگذارد و پشت پایش آب را بر زمین بپاشند چرا که آب و آینه روشنایی است (همان).
- تبریزی‌ها عقیده داشتند پشت‌سر مسافر هفت قدم بردار تا سالم برگردد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۲۱).
- برخی معتقد بودند وقتی کسی می‌خواهد به سفر دور و دراز رود، برای آن که سالم به خانه باز گردد، باید پس‌پسکی از خانه خارج می‌شد و تا مسافتی دور به خانه پشت نمی‌کرد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۵۲).
- مسافر دست خود را هنگام عزیمت به مقداری گندم می‌زد و آن را به عنوان صدقه به مستمند می‌دادند تا سفرش بی‌خطر شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵).
- مسافران در جاده‌های صعب‌العبور و خطرناک بی‌نهایت تکه پارچه و نوار و نخ به عنوان دخیل به نهال‌های کوچک گره می‌کردند. این دخیل‌ها نشانه نذوراتی از قبیل دادن هدیه‌ای به مسجدی، پرداخت صدقه‌ای یا زیارت مرقدی مقدس بود که مسافران با خود وعده می‌کردند در صورتی که سلامت به مقصد برسند ادا کنند (سرنا، ۱۳۶۳: ۵۴).
- کسی که قصد سفر طولانی داشت هنگام ترک خانه می‌بایست اتصالاً چشم به در دوزد و از خانه بیرون رود و در هنگام خروج، پشتش به در نباشد تا به سلامت بازگردد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۵).

#### بازگرداندن مسافر

- برای بازگرداندن مسافر نام او را روی کاغذی می‌نوشتند و با قدری نمک در آتش می‌انداختند و چند تار از موهای وی را در آتش می‌زدند (ماسه، ۱۳۵۵: ۵۴).
- اگر کسی که به سفر رفته و دیر کرده بود، قدری فلفل در آتش می‌ریختند بر این باور که آتش به دل آن سفر کرده می‌افتاد و زودتر بازمی‌گشت (پاینده، ۱۳۷۷: ۳۰۵).
- اگر غیبت مسافر طولانی می‌شد یکی از پیراهن‌های او را به پشت‌بام برده و رو به قبله می‌آویختند و چنین می‌خواندند: "لسون و بلسون، فلانی رو برسون. اگر نشسته باشونی اگر باشده بدوونش. فلفل و فلفل دونه، زود برسونش تو خونه" (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۷).

- بر استخوان هدهد دعایی می نوشتند تا مسافری که در غربت مانده است باز گردد (مهجوریان نماری، ۱۳۷۴: ۱۰۴).
- مسافر به هنگام نشستن در کجاوه یا اسب، کف دست یا پنجه راست خود را در سینی آرد فرو کرده و بر صورت خدمتکار یا یکی از نزدیکان می مالید؛ آن آرد را خمیر کرده و از آن برای تهیه رشته آش پشت پا استفاده می کردند؛ پختن آش پشت پا پس از ۳ یا ۷ روز از رفتن مسافر و رسیدن او به اولین منزل انجام می شد. در این مراسم با بریدن رشته و ریختن آن در آش، نیت می کردند که راه مسافر و دوره سفر بریده و کوتاه گردد (براون، ۱۳۸۴: ۱۶۴ و مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۲۳).
- کفگیری را بدست کودکی می دادند تا به خار بکوبد و مسافر زود بازگردد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۹).
- اگر مسافر هنگام رفتن به پشت سرش نگاه می کرد زود بازمی گشت (خدیش، ۱۳۷۹: ۲۰).
- اگر هنگام پختن نان خمیر به تنور ریخته و یا به اطراف پراکنده می شد و هم زمان مسافری از راه می رسید، نشان از آن بود که یکی از عزیزان سفر کرده شان باز خواهد گشت (دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۴۷).
- برای بازگشت سریع مسافری که سفرش طولانی شده بود، باید جارو را برعکس روی زمین گذاشته و روی آن تکه ای نان قرار می دادند. به این ترتیب مسافر از سفرش باز می گشت (شاملو، ۱۳۵۵: ۷۴).
- جارو را وارونه، رو به قبله می گذاشتند تا مسافر زودتر بازگردد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۱۰).
- لرستانی ها و ایلامی ها معتقد بودند اگر موی زنی از بالای پیشانی روی بینی قرار می گرفت، مسافری از راه می رسید که برای زودتر رسیدن او باید مو را کنده میان پستانها گذاشت (اسدیان خرم آبادی و همکاران، ۱۳۵۸: ۲۹۹).
- اگر می خواستند مسافر زود بازگردد چیزی از وسایل او را می دزدیدند (میرنیا، ۱۳۸۱: ۲۳۸).
- هرگاه مسافری در شهری توقف طولانی می کرد به طوری که مقیم آن دیار می شد، زنی از دوستان خانواده او یا کسی دیگر پیراهن او را برداشته و با کاردی عازم حسینیه می شد و دور

تادور آن حسینیه، کارد را بر زمین می‌زد و می‌گفت "کلک فلانی را کندم" و این پیراهن را همراه خود داشت تا آن مسافر بازگردد (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۲).

- برای بازگشت مسافر، در حال اندیشیدن به او نعل اسبی را در آتش نهاده و نام او را روی کاغذی نوشته و با قدری نمک در آتش می‌انداختند و موهای وی را آتش می‌زدند (ماسه، ۱۳۵۵: ۵۴).

#### خنثی کردن و فسخ سفر شخص دیگر

- برای خنثی کردن سفر و فسخ عزیمت، بهترین وسیله آن بود که میخی را بردارند و به وسیله آن دو خط موازی روی پیشانی رسم کنند و آیه‌ای از قرآن تلاوت کنند و در آن میخ بدمند و جمعه بعد آن را در کنج اتاق و نزدیک به تخت خواب قرار دهند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۶۶).

- هرگاه نمی‌خواستند کسی به سفر رود، پیراهن او را برداشته و زیر رختخواب او پهن می‌کردند و با هفت میخ آن را به زمین می‌کوبیدند و می‌گفتند "میخ او را کوفتیم تا تکان نخورد!" (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۲).

#### جلوگیری از بازگشت مسافر

- اگر می‌خواستند مسافر دیگر برنگردد، سبو و یا دیزی کهنه پشت سر او می‌شکستند (هدایت، ۱۳۷۸: ۹۰).

- اگر پشت سر مسافر سنگ می‌انداختند و یا خاکروبه می‌ریختند، سفرش به خیر نمی‌انجامید و یا بر نمی‌گشت (پاینده، ۱۳۷۷: ۹۵).

- اگر پشت سر مسافر کوزه خاکستر می‌شکست، از سفر بر نمی‌گشت (اسدیان خرم‌آبادی و همکاران، ۱۳۵۸: ۳۰۵).

#### باورهای مربوط به قربانی و سفر

از دیرباز قربانی کردن نزد ملل و اقوام مختلف به شکل‌های گوناگون و با اهداف مختلف صورت می‌گرفت. در فرهنگ مسلمانان ایرانی، قربانی یعنی حیوانی حلال گوشت مانند گاو، گوسفند و شتر را در راه خدا ذبح کردن و گوشت آن را صدقه دادن که با نیت تقرب به خدا و جهت ادای نذر یا رفع بلا و دفع شر انجام می‌شود. در بیشتر مراسم آیینی ایران قربانی کردن

- جزء لاینفک مراسم بوده است. بازگشت مسافر و به‌خصوص زائران از سفر، همیشه با قربانی همراه می‌باشد. از متون تاریخی مربوط به قرن گذشته، موارد ذیل استخراج شده است:
- کسی که برای اولین بار به جایی مسافرت کند باید مرغ سیاهی قربانی کند (علمداری، ۱۳۷۹: ۱۸۵).
  - گاه برای سالم برگشتن مسافر، گوسفند سر می‌بریدند، از استخوان آن سرمه درست می‌کردند و عقیده داشتند برای تقویت بینایی مفید است. کمی از خون قربانی را هم به عنوان تبرک خشک می‌کردند و نگه می‌داشتند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۲۲).
  - قربانی کردن در استقبال از مسافر به معنی این بود که تمام بلاها و مصیبت‌هایی که ممکن بود بر مسافران وارد شود بر سر حیوان مذبح نازل گردد (شیل، ۱۳۶۲: ۲۳).
  - بروگش سیاح اروپایی از ایرانیان عصر قاجار نقل می‌کند: "مفهوم قربانی آن است که ما حاضریم خون خود را هم در راه خدمت به مسافر نثار کنیم" (۱۳۶۷: ۱۳۰).
  - قربانی کردن باعث می‌شود کسالت‌ها و ناخوشی‌های مسافر برطرف گردد (شیل، ۱۳۶۲: ۲۳).

#### باورهایی در رابطه با زیارت

- هر که دارد خال گردن آن نشان سربریدن (مکه رفتن) (علمداری، ۱۳۷۹: ۱۹۰).
- هر که با زن بزرگتر از خود ازدواج کند به مکه می‌رود (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۲).
- اگر کسی آمیزش کلاغ را ببیند به مکه می‌رود (همان).
- آب زمزمی که حجاج از مکه می‌آورند متبرک بوده و برای سلامتی می‌نوشیدند (اسدی گوکی، ۱۳۷۹: ۲۹۴).
- اگر کسی توانایی مالی برای حج داشته باشد و به مکه نرود همه اموالش را از دست می‌دهد (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۹۲).
- هر که دارد خال پا آن است نشان کربلا (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۱۵).
- خال سینه نشانه مدینه رفتن است (علمداری، ۱۳۷۹: ۱۹۰).
- خال دست نشانه رفتن به مشهد است (همان).

- وقتی زائری از زیارت بازمی‌گشت اولین کسی که کفش او را به پا می‌کرد بلافاصله به همان مکان زیارتی مشرف می‌شد (جان‌نثاری، ۱۳۹۶).
- هر که زیارت رود استخوانش سبک می‌شود (هدایت، ۱۳۷۸: ۹۳).
- کشاورزان به هنگام کشت دعا می‌کردند درآمد محصولشان خرج زیارت شود و اولین برداشت را نذر امام رضا(ع) می‌کردند. اگر هنگام درو گندم و یا برداشت محصولات دیگر، به صورت چندتایی به دست کشاورز می‌آمد و به اصطلاح "کول" می‌شد، کشاورزان خوشحالی خود را با صلوات ابراز کرده و آن را نشانه این می‌دانستند که زیارت بر او واجب شده است (جان‌نثاری، ۱۳۹۶).
- رفتن پای پیاده به شاه عبدالعظیم و گردانیدن سه دور تسبیح صلوات ثواب زیاد داشت (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۵).
- اگر حرامزاده‌ای به زیارت بی‌بی‌شهربانو می‌رفت دماغش خون باز می‌کرد و اگر مرد ناپاک به قنات آن نگاه می‌کرد، آبش کم می‌شد (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۵).
- در گذشته اعتقاد بر این بود که یا کسانی که نذر داشتند باید به سفر زیارت بروند و یا آنکه امام یا معصوم باید شخص رو بطلبد؛ مانند خواب دیدن و نشانه‌های دیگر (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۲۱).
- اگر کسی نذر قفل داشت به یک زائر که راهی زیارت بود قفلی می‌داد تا او آن را بر ضریح قفل کند و کلیدش را به او بازگرداند. بر این باور که امام، صاحب کلید را بطلبد و خود به زیارت رفته و قفل را باز کند (همان).
- هیچ پسر بچه‌ای را به زیارتگاه بی‌بی‌شهربانو نمی‌بردند چون عقیده داشتند بی‌بی هنوز زنده بود و هیچ نامحرمی نباید پا به زیارتگاه بگذارد حتی زن پا به ماه. چون اگر بچه پسر بود، امکان داشت کور مادرزاد به دنیا بیاید (همان: ۱۳۷).
- اگر زنی چهل روز تمام هنگام اذان صبح در یک مسجدی را آب و جارو می‌کرد، روز چهارم حضرت خضر را می‌دید و اگر هم نمی‌دید، حتماً زیارت کربلا یا امام رضا(ع) قسمتش می‌شد (همان: ۱۲۴).

- در پیشاپیش کاروان‌های زیارتی، معمولا اشکال دو دست از جنس چوبی یا حلبی یا فلز طلایی رنگ بر تیری بلند بر فراز بار قاطر یا اسب پیشروی کاروان نصب بود. این دست‌ها را نمادی از دستان حضرت عباس (ع) دانسته و نشان آن بود که کاروان تحت حمایت ویژه آن حضرت حرکت می‌کند و هر که این کاروان را بزند به اموال حضرتش دست درازی نموده و عموماً راهزنان از غارت چنین قافله‌ای اجتناب می‌کردند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۷۲).
- مردان زائری که قادر بودند در سفر عتبات عالیات ستون مسجد کوفه را در فاصله انگلستان کوچک و شست دست‌هایشان و جب بزنند، می‌توانستند از حلال‌زادگی خود مطمئن شوند (مارزولف و زنهاری، ۱۳۹۲: ۴۳).
- بنا به روایات اسلامی به همراه داشتن قدری از تربت امام حسین (ع) در سفرها سفارش می‌شد (یاری و رجیبی، ۱۳۸۹: ۷۵).

#### دعاهای مربوط به سفر

- طبق فرموده امام صادق مردم جهت سلامتی و رفع و دفع بلاها، سفر را با صدقه آغاز می‌نمودند بنابراین اولین اقدام مسافر هنگام عزیمت، دادن مبلغی به عنوان نذر به درویشان یا نیازمندان بود؛ با این باور که دعای آنان باعث سلامت ماندن مسافر می‌شد (براون، ۱۳۸۴: ۸۵). دعاهایی که مسافران طبق روایات اسلامی برای به سلامت بازگشتن از سفر می‌خواندند و یا همراه داشتند بشرح ذیل بود:
- به هنگام شروع حرکت خواندن "بسم اله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله" (یاری و رجیبی، ۱۳۸۹: ۷۴).
  - خواندن آیه الکرسی و ذکر تسبیحات حضرت فاطمه بر درب خانه و رو به مسیر رفت سفارش می‌شد (همان).
  - آویختن دعا با زنجیر برگردن برای به سلامت رسیدن مسافر توصیه می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۷۴۸).
  - نوشتن دعایی با انگشت بر پشت اسب قبل از سوار شدن بر اسب (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۳۳).
- (این کار توسط مظفرالدین شاه انجام می‌شد.)

- هنگام سوار شدن بر مرکب گفتن "بسم الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" و هفت مرتبه "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله" سفارش شده است (یاری و رجبی، ۱۳۸۹: ۷۴).
- خواندن سوره حمد و آیه الکرسی از سه جانب: پیش رو، راست و چپ و همچنین خواندن سوره‌های چهار قُل برای مسافر سفارش می‌شد (همان).
- اگر هنگام دیدار مادر و فرزندش که از سفر بازگشته، هر دعایی کنند مستجاب می‌شود (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۳).
- هنگام سفر در گوش مسافر دعای سفر می‌خوانند. برخی بعد از ذکر دعا "کو" می‌کردند و انگشت نشانه را در آسمان می‌چرخانیدند و می‌گفتند "داوود کبود سوار، پشت و پناه آن مسافر باشد" (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴۷).
- مسافران هنگام عبور از پل در جاده‌ها "بسم الله" می‌گفتند (یاری و رجبی، ۱۳۸۹: ۷۴).
- برای به سلامت بازگشتن مسافر، او را از "حلقه یاسین" عبور می‌دادند. حلقه یا قلعه یاسین پارچه‌ای به شکل مربع تو خالی سفیدی بود که دورتادور آن سوره یاسین نوشته شده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۵۳).
- بر بالای دروازه و ابتدای جاده برخی شهرها، قرآنی قرار می‌دادند تا مسافران به هنگام عبور از زیر آن تبرک پیدا کنند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۶).
- مسافرانی که همراه خود انگشتری با نگین عقیق زرد داشتند که نقش نگین "ما شاء الله لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ" باشد و بر روی دیگر نگین "محمد" و "علی" نقش کرده باشند، از شر دزدان و راهزنان امان می‌یافتند (یاری و رجبی، ۱۳۸۹: ۶۷).
- مسافران هنگام حمله راهزنان از اسب پیاده می‌شدند، مشتی خاک از زمین برداشته و با فوت کردن خاک، آن را دور و برشان پخش می‌کردند و در حین این کار کلمه "بسم الله" را بر زبان می‌آوردند با این باور که خود را از خطر راهزنان مصون بدارند (براون، ۱۳۸۴: ۸۵).
- وقتی مردم عازم سفر طولانی بودند، برای شگون سفر از اتاقی که خروجی آن رو به قبله بود باید خارج می‌شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۵۳). این مسئله به قدری اهمیت داشت که به هنگام سفر حاکم بوشهر به کلکته به سفارش اخترشناسان می‌بایست از یک سوی ویژه خانه



بیرون رود و چون در آن سوی خانه دری نبود به ناچار سوراخی در آن سوی خانه به وجود آوردند تا حاکم از آن سوراخ بیرون رود (موریه، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۵).

### عوامل ماورایی در سفر

بشر در گذشته‌های دور توانایی تجزیه و تحلیل پیشامدها و رخداد‌های طبیعت را نداشت و قادر نبود به سوالات ذهنی خود پاسخ منطقی دهد؛ ذهن سرگردان بشرِ دیروز برای پاسخ به چراهای ذهنی خود به خیال پردازی و افسانه‌سرایی روی آورد و علت رویدادها و اتفاقات پیرامونش را به موجودات خیالی و ماورایی نسبت داد. با گذشت قرن‌ها هنوز این موجودات خیالی در اذهان مردم باقی مانده و آن‌ها را باور دارند. برای مثال:

- در بیابان‌ها بوته‌هایی یافت می‌شد که بدون آبیاری سرسبز بودند و مردم معتقد بودند که این بوته‌ها مسکن ارواح‌اند و مسافران بر بسیاری از آن‌ها لته و پارچه می‌آویختند و به ارواح ساکن در بوته‌ها هدیه می‌کردند تا در سفر در امان بمانند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۹۵).
- عفریت با تقلید صدا و قیافه دوستان و آشنایان مسافر و دور کردن آن‌ها از کاروان سعی می‌کرد مسافران را فریب دهد. او از مسافر بخت برگشته تقاضای کمک می‌کرد و به این وسیله او را به نقطه‌ای دور افتاده می‌کشاند و ناگهان قیافه مهیب خود را به او نمایانده و صید خود را تکه پاره و نابود می‌کرد (براون، ۱۳۸۴: ۱۹۵).
- دره ملک‌الموت و هزاردره در جنوب اصفهان، عاری از هرگونه گیاه بودند، به عقیده عوام این دره‌ها مسکن شیاطین، غول‌های خطرناک و "میرغضب خدا" یعنی عزرائیل بود. این شیاطین برای فریب مسافران، تغییر شکل داده و به صورت حیوانات اهلی و یا مسافر جلوه می‌کردند و مسافران را به کام مرگ می‌کشاند و روی جسد او می‌رقصیدند در صورتی که عابر صلواتی می‌فرستاد، فوراً فرار می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۴۲ و براون، ۱۳۸۴: ۱۹۴).
- گال در جاده‌ها قصد داشت با راهنمایی غلط و کشاندن مسافر به بی‌راهه او را نابود سازد (همان: ۴۰۳).
- نَسناس به صورت پیرمردی فرتوت و ناتوان جلوه می‌کرد. او معمولاً در کنار رودخانه نشسته و وانمود می‌کرد که می‌خواهد از رودخانه بگذرد. به محض مشاهده مسافری پرت افتاده از

راه، با حالتی رقت انگیز و ملتسمانه از او می‌خواست که در عبور از رودخانه کمکش کند و به این وسیله بر دوش مسافر بدبخت سوار می‌شد. پس از رسیدن به وسط رودخانه، پاهای درازش را به دور گردن قربانی‌اش حلقه کرده، آن‌قدر فشار می‌داد تا او را خفه کند و به دست امواج بسپارد (همان: ۱۹۵).

- پالیس فقط به اشخاصی حمله می‌کرد که در صحرا به خواب رفته باشند. پالیس همانطور که از نامش برمی‌آید، با لیسیدن کف پای قربانیان خود، خونشان را تا آخرین قطره می‌مکید و آن‌ها را نابود می‌کرد. یک افسانه در این مورد نقل شده که عبارت است از: "پالیس تنها در یک مورد از دو چاروادار اصفهانی رو دست خورده است. ماجرا از این قرار است که این دو نفر یک شب که مجبور شدند در صحرا بخوابند، طوری روبروی یکدیگر دراز می‌کشند که کف پاهایشان به هم می‌چسبد و عبایی هم بر روی خود می‌اندازند. در همین موقع پالیس از راه رسیده و شروع به چرخیدن به دور آن‌ها می‌کند تا پاهایشان را پیدا کند اما به هر طرف که می‌نگرد فقط سر می‌بیند. بالاخره ناامید شده و در حالی که این بیت را می‌خوانده، دور می‌شود و می‌رود:

گشته‌ام هزار و سی و سه دره      اما ندیده‌ام مرد دو سره"

(براون، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵).

- همراه داشتن یک طلسم برای حفاظت مسافران از خطر راهزنان و یا سوء قصد به جان آن‌ها به کار می‌رفت. طلسم چیزی شبیه دکمه لباس بود که سوراخ نداشت و توسط درویش‌نماها در توقفگاه‌ها و کاروانسراها فروخته می‌شد (همان: ۸۵).

#### باورهای مربوط به نوزاد و سفر

- کسی که تازه از مسافرت آمده بود نباید بچه تازه متولد شده را در آغوش می‌گرفت چون سنگینی سفر برای بچه بدشگون بود (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴۹)

- اگر مسافری از راه دور می‌آمد، نوزاد را از زمین بلند کرده و به استقبال او می‌رفتند تا خستگی مسافر در نوزاد تاثیر نکند (پرنیان، ۱۳۷۹: ۷۹).

- اگر مسافری که از راه می‌رسید تفنگ داشت، مقداری آب روی لوله تفنگ او ریخته و به نوزاد می‌دادند تا بخورد و سلامتی نوزاد تضمین شود (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۶۹).
- زن زائو را از دید مسافر خسته از راه رسیده پنهان می‌کردند (همان: ۲۲۱).
- تا ۴۰ روز نوزاد را به سفر نمی‌بردند و بعد چهل روز در صورت بردن به سفر، دست او را از قسمت آرنج با دستمالی می‌بستند (پرنیان، ۱۳۷۹: ۱۶۹).
- اگر مسافر خسته‌ای از راه می‌رسید، نوزاد زیر چهل روز را از چادر خارج می‌کردند زیرا در این شرایط نگه داشتن کودک بدشگون بود (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

#### باورهای مربوط به زن و مسافر

- در گذشته زنان از اعضای درجه دوم جامعه به شمار می‌رفتند و برخورد با آنان در مواقع مهم و حساس از جمله شروع سفر و لحظه حرکت، نامبارک تلقی می‌شد از جمله:
  - سبز شدن پیرزن سرخ مو سر راه مسافر بدشگون بود (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۳).
  - چون قدم زن نامبارک بود اگر هنگام عزیمت زنی از راه می‌رسید، سفر را برای مدتی به تعویق می‌انداختند (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۳۴).
  - اگر مردی هنگام عزیمت میان دو زن قرار می‌گرفت باید از سفر منصرف می‌شد (پابنده، ۱۳۷۷: ۳۰۵).
- هرگاه زنی موقع مسافرت شوهرش جنب یا حیض بود نباید تا سه روز بعد از حرکت شوهر به حمام می‌رفت و گرنه دچار نحسی می‌شد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۲۰).
- هنگام سفر از سمت راست زنان عبور می‌کردند (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۷۵: ۲۰۲).

#### باورهای مربوط به آب و سفر

- بدرقه کنندگان پشت سر مسافر آب درون یک کاسه را به نیت بازگشت او خالی می‌نمودند (وقارالدوله، ۱۳۸۴: ۸۵، ۷۳ و براون، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۸۸). در رابطه با ریشه این آیین دو دیدگاه وجود دارد یکی به دوران ایران باستان بازمی‌گردد و علت آن جلب حمایت ایزد بانوی آب، آناهیتا بود تا نگاهدارنده آنان باشد چرا که در ایران باستان سپاهیان هنگام

عزیمت کوزه آبی به نزدیک‌ترین رودخانه می‌ریختند تا ایزد بانوی آناهیتا حافظ لشکریان باشد (کریستین سن، ۱۳۵۷: ۸۷). از طرفی بنا به دیدگاهی دیگر این رسم به دوران حمله اعراب به ایران باز می‌گردد. به نقل از کتاب فتوح البلدان، هرمزان سردار ایرانی اسیر شده و به اعدام محکوم شد. او درخواست کرد، پیش از کشته شدن به او کمی آب آشامیدنی بدهند. عمر با درخواست وی موافقت کرد و هنگامی که ظرف آب را به دست هرمزان دادند، او در آشامیدن آب درنگ کرد. عمر سبب این کار را پرسش نمود. هرمزان پاسخ داد، بیم دارد در هنگام نوشیدن آب او را بکشند. عمر قول داد تا آن آب را ننوشد، کشته نخواهد شد. پس از این که هرمزان از عمر این قول را گرفت، آب کاسه را بر زمین ریخت. عمر مغلوب فراست او شده به ناچار به قول خود وفا کرد و از کشتن او درگذشت (محمدی، ۱۳۵۱: ۱۶). حکایت فوق فلسفه‌ای شد که ریختن آب بر زمین، القاکننده زندگی دوباره به شخصی می‌باشد؛ تا مسافر برود و سالم بازگردد.

- مقداری آب و سبزی، برنج و گندم و یا آب و جو پس پای او نیز پشت سر مسافر می‌ریختند تا زودتر بازگردد (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۵۶).
- اگر آب به زمین ریخته می‌شد و صدای مخصوصی (شبهه نج) داشت مهمان یا مسافر می‌آمد (وفایی، ۱۳۷۸: ۳۸).

#### باورهای مربوط به درخت و سفر

- در جاده‌ای در حوالی ارومیه تک‌درختی (گردو یا سپیدار) بود که مقدس شمرده می‌شد. این درخت باتکه‌های لته پوشیده شده بود و مسافران باید گوشه‌ای از لباس خود را پاره کرده و آن را به شاخه درخت می‌بستند و برای برآورده شدن آرزوهایشان دعایی می‌کردند (بایندر، ۱۳۷۰: ۱۳۶).
- اگر در سفر به درختی می‌رسیدند، برای رفع نحوست چیزی تقدیم درخت می‌کردند (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۲۰۲).

### باورهای مربوط به حیوانات و سفر

#### اسب و سفر

- ایرانیان برخلاف عرب‌ها فقط بر اسب نر (نریان) سوار می‌شدند و تنها اسب بارکش را برای مصارف توپخانه اخته می‌کردند. آنان عقاید مختلفی در ارتباط با حیوانات، سفر و مسافر داشتند که شامل موارد زیر بود:
- اسب سیاه و اسب‌هایی که سم سفید داشتند زود خسته شده و نکبت به خانه می‌آورند در نتیجه با نازل‌ترین قیمت خرید و فروش می‌شدند و در سفر مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند (پولاک، ۳۴۰: ۱۳۶۱).
- اسب ماده برای سواری و سفر شگون نداشت (همان).
- در صورتی که اسب و یا سوارش در طول سفر به زمین می‌خورد، حمل بر چشم خوردن توسط افراد شورچشم می‌شد (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۹۶).
- اگر اسب مسافری ناگهان دراز می‌کشید، علامت شومی بود (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۴۰).
- در صورتی که مسافری در منزل اول با اسب سیاه یا قاطر برخورد می‌کرد باید از آن سفر چشم‌پوشی کرده و به خانه برمی‌گشت و گرنه هلاک می‌شد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۲۰).
- انداختن سرگین توسط اسب یا خر، قبل از سفر خوش یمن بود (همان: ۳۰۹).
- اگر مسافران در طول سفر از میان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد می‌شدند فقر می‌آورد (هدایت، ۱۳۷۸: ۱۳).

#### پرنده و سفر

- بلبلی اگر اتفاقی بر خانه‌ای گذر می‌کرد و می‌خواند، نشانگر آمدن مسافر بود (دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۴۷).
- اگر شانه‌به‌سر روی بام کسی می‌نشست خبری خوش و یا مسافری از راه می‌رسید و یا هرگاه شب هنگام "دیدمک" بالای خانه کسی بانگ "دیدم دیدم" برمی‌آورد پس از دو یا سه روز مسافری در آن خانه وارد شده و موجب خوشحالی صاحبخانه می‌شد (خسروی، ۱۳۶۸: ۸۵).

- اگر پرنده‌ای بالش را روی زمین پهن می‌کرد نشان از آمدن مسافر بود (خدیش، ۱۳۷۹: ۲۰).
- اگر مرغ وارد اتاق نشیمن می‌شد و در آن‌جا بال‌هایش را به هم می‌کوفت و گرد و غبار به پا می‌کرد مسافر می‌آمد و اگر چند تا از پرهایش در اتاق می‌ریخت، آن مسافر برای صاحبخانه سوغات هم می‌آورد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۶۳۷).
- اگر مرغ یا خروسی در آفتاب خوابیده و یا هنگام دانه برچیدن سردر گوش هم می‌گذاشتند، مسافری از راه می‌رسید (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۷۵).
- اگر مرغی گرد و خاک خود را می‌تکاند باید در آن محل می‌نشستند و سه صلوات می‌فرستادند آنگاه مسافر زودتر می‌رسید (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۲).
- اگر خروسی در حوالی منزلی می‌خواند، خوش یمن بوده و مسافری از راه می‌رسید (صلاحی نژاد، ۱۳۷۷: ۲۹۸).
- بانگ خروس در آستانه در خانه، نشانه آمدن مسافر یا مهمان بود. اگر خروس به طرف مالک خودش می‌خواند یا کسی از بستگان وی از سفر می‌آمد و یا کسی می‌مرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۳).
- وقتی کلاغ نزدیک منزل غارغار می‌کرد، مردم بسیار ترسیده و برای بچه‌های خود صدقه می‌دادند و اگر خود مسافرتی داشت آن را به تعویق می‌انداخت (کوشا، ۱۳۷۸: ۸۸).
- اگر کلاغ غارغار کرد، سفر کرده زود می‌آمد و هر وقت کلاغ زاغی (کراچیک) جلوی خانه سر و صدا می‌کرد، خبری را آورده بود و مردم این شعر را می‌خوانند: "خبر خبر، خبرخوش، بالته رنگین می‌کنم، چنگته شیرین میکنم، خبر خوش برام بیار." (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۲۲).
- اگر کسی در سفر بود و زاغی روی دیوار منزل غارغار می‌کرد، می‌توانستند مطمئن شوند که کامیاب و تندرست به خانه خود بازمی‌گردد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۵۲).
- هرگاه کلاغ هنگام روز در خانه کسی ظاهر می‌شد زن صاحبخانه اگر سفرکرده‌ای در راه داشت به سرعت می‌گفت: "چنگت طلا، پات حنا امشب سفرکرده ما میاد و در بند آخر نام همان فرد مورد انتظار را می‌برد" (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۷۵: ۱۹۸).

- اگر جغدی یک بار ناله می‌کرد و سپس می‌رفت، علامت آن بود که مسافر خواهد آمد (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۴۶).

#### مارمولک و مار و سفر

- در بیابان‌های شمال غربی ایران مارمولک‌ها را به دو دسته باایمان و بی‌ایمان تقسیم می‌کردند و مسافران کشتن مارمولک‌های بی‌ایمان را روا می‌شمردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۹۵).

- در مسیر راه کشتن مار را به فال نیک می‌گرفتند و باور داشتند که بر غارتگران و دشمنان چیره خواهند شد (موریه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴۳).

#### گره و سفر

- اگر گره‌ای روی زمین می‌غلطید و "پل پل" می‌زد مسافری در راه بود (دریانورد، ۱۳۷۷: ۲۴۷).

- اگر گره وارد خانه می‌شد نشانه آن بود که مسافری از راه دور می‌رسید (بختیاری، ۱۳۷۹: ۴۸۳).

- اگر گره با پنجه روی فرش یا زمین می‌کشید مسافری از راه دور می‌رسید (همان: ۴۸۴).

#### حشرات و سفر

- سنجاقک وقتی وارد حریم منزلی می‌شد ورود و حضور او را به فال نیک می‌گرفتند و نشانه دریافت نامه و یا هدیه و بازگشت مسافری بود (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۷).

- اگر نواده خانواده‌ای به مسافرت می‌رفت و آمدنش ماه‌ها و یا سال‌ها طول می‌کشید، یک سیخ درخت خرما به "حشره یمانی" فرو می‌کردند به طوری که از پشت حشره خارج شود. آن‌گاه سیخ و یمانی را رو به قبله به دیوار فرو می‌بردند. حشره بیچاره برای رهایی خود مرتب دست و پا می‌زد و چنین می‌پنداشتند تا یمانی دست و پا می‌زند، اضطرابی در شخص مسافر ایجاد می‌شود و او را به فکر بستگان و اقوام می‌اندازد و به زادگاه خود مراجعت می‌کند (طغرا یغمایی، ۱۳۸۱: ۵۴).

- اگر حشره "خرک‌باجی" یا "سوسک زرد" به منزل می‌آمد مسافری از راه می‌رسید (احمدی لاشکی، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

- اگر مورچه قطار کشید مسافر خواهد آمد (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۷۲).
- پیدا شدن موریانه در خانه خبر از به سفر رفتن اهل خانه در آینده‌ای نزدیک می‌داد (احمدی، ۱۳۳۵: ۶۴۱).
- اگر پروانه‌ای داخل خانه می‌آمد و روی یکی از افراد خانه می‌نشست عزیزی از سفر برمی‌گشت (سایبانی، ۱۳۷۷: ۸۷).
- اگر تار عنکبوت مثل نخ صاف می‌شد علامت این بود که مسافری می‌آید (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۳).

#### شتر و سفر

- کاروانیان شراب را با شتر حمل نمی‌کردند. زیرا عقیده داشتند شتر به حضرت محمد (ص) اختصاص دارد (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۷۴).
- در کاروانسراها، نمازگزاران بر آبشخور شتران ممنوع بود چون عقیده داشتند شیاطین آفریننده شترانند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۲۰۰).

#### باورهای مربوط به سایر حیوانات و سفر

- دیده شدن روباهی هنگام سفر، نشان از سلامتی و خوشی در پیش راه مسافر بود (رنوف توکلی، ۱۳۵۴: ۷۱).
- اگر در مسافرت خرگوشی دیده شود بد شگون بود (همان).
- اگر خرگوشی از سمت راست مسافر می‌پرید آن را به فال نیک می‌گرفتند و اگر از طرف چپ رد می‌شد بدشگون می‌پنداشتند (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴۳).
- کسی که در بامداد قصد سفر داشت، اگر چشمش به حیوان یا پرنده‌ای می‌خورد، این پیشامد ممکن بود علامت اتفاقی خیر یا شر باشد. برای مثال اگر در آغاز راه با ماری روبرو می‌شد سفری خوش درپیش داشت؛ و اگر با سگ روبرو می‌شد بین او و دوستانش نزاع درمی‌گرفت (بخشی بردبار، ۱۳۸۱: ۱۵۰).
- اغلب جلودارهای عرب و سنی مذهب، در سفر سگ‌هایی همراه خود داشتند اما بیشتر شیعیان به دلیل عقیده بر نجس بودن سگ معمولاً سگ همراه خود نمی‌بردند (سرنا، ۱۳۶۳: ۳۲۷).



- دیدن دو گرگ که از یک طرف جاده به طرف دیگر می‌رفتند، برای مسافر خوش یمن بود (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۴۱).
- دیدن الاغی که دو گوشش را بریده باشند، برای مسافری که تازه راه افتاده باشد شوم بود (شاملو، ۱۳۵۵: ۹۸).

### باورهای مربوط به عطسه و سفر

فرهنگهای گوناگون در نقاط مختلف دنیا عطسه را پیامی خاص تلقی کرده و باورهایی در این رابطه دارند؛ از جمله این که یک عطسه قوی می‌تواند باعث مرگ شود. بر مبنای این باور برای کسی که عطسه زده آرزوی عافیت می‌کنند، گاهی عطسه برای کسی که در حال صحبت است، نشانگر تایید سخن او از جانب خداست، گاهی عطسه را علامتی مقدس و گاهی نشانه توقف و صبر و گاهی نشانه‌ای از سوی خدا برای پیشگویی امور و گاهی نشانه رحمت می‌دانند (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۲۸۵ و افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۷۱). اما در فرهنگ مشترک ایران و شمال هند عطسه نشانه توقف در کار و درنگ است. باورهایی که در رابطه با عطسه در سفر گردآوری شده است به شرح ذیل می‌باشد:

- عطسه نشان بدشگونی در سفر بوده و آنرا به فال بد می‌گرفتند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۶۷).
- دیولافوا در سفرنامه‌اش اینگونه اشاره می‌کند: "یکی از مسافران از استنشاق گرد و خاک موجود به عطسه درآمد، ناگهان تمام قاطرچیان دست از کار کشیده و مبهوت به یکدیگر نگاه کردند و با عطسه ساختگی دیگر، قاطرچیان با خوشوقتی دوباره مشغول به کار شدند. چون یک عطسه علامت بدشگونی بوده و در مقابل آن پیشامد دست از کار کشیده و منصرف می‌شدند و در مقابل اگر عطسه تکرار می‌شد نشانه خوش‌یمنی بود" (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۳۴۹).
- دو عطسه به هنگام عزیمت علامت جخند (جهد) است باید تعجیل کرد (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۰).
- اگر کسی در هنگام مسافرت عطسه می‌کرد می‌گفتند صبر آمده باید بنشیند و پس از مدتی با ذکر صلوات به حرکت ادامه دهد (موسوی، ۱۳۶۲: ۳۸).
- اگر کسی هنگام حرکت عطسه کند باید هفت مرتبه صلوات بفرستد و بعد برود و اگر دو مرتبه عطسه آمد تعجیل کند (نیکزاد و حسینی، ۱۳۵۷: ۱۴۶).

- اگر زمان رفتن به مسافرت کسی عطسه می‌کرد باید دو لنگه کفش خود را عوض می‌کرد تا سفر طولانی نشود (بوستانی، ۱۳۴۸: ۱۳).
- اگر بزرگتر خانه در شب هنگام موقعی که سر در بالش گذاشته عطسه می‌کرد مسافری از راه می‌رسید (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۳۲).

#### باورهای مربوط به انگشتر و سفر

- در روایات اسلامی به همراه داشتن و یا در دست داشتن انگشتری عقیق یا فیروزه، خصوصا عقیق زرد خیلی سفارش شده است (یاری و رجبی، ۱۳۸۹: ۷۵).
- مسافر با همراه داشتن انگشتر عقیق و عصای بادام تلخ، از بلاها و حوادث گوناگون مصون و در امان می‌ماند (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۶۳۸).
- یادگاری دادن انگشتر به مسافر را به فال نیک می‌گرفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۵۳).

#### باورهای مربوط به کفش و سفر

- اگر دوتا کفش روی هم سوار می‌شد صاحبش به سفر دوری می‌رفت (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۵).
- اگر کفش‌های کسی ناخودآگاه روی هم قرار می‌گرفت، در همان روز یکی از مسافران آن‌ها از راه می‌رسید (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۵).
- اگر کفش‌های کسی پشت هم در یک رج قرار می‌گرفت و یا دو لنگه کفش به پشت هم یا وارونه و یا دو لنگه کفش به صورت نامرتب قرار می‌گرفتند و به اصطلاح "کفش‌ها راه کشیده‌اند"، صاحبش به سفر می‌رفت (بختیاری، ۱۳۷۹: ۴۷۶).
- اگر کسی کفش خود را لنگه به لنگه می‌پوشید سفرش طولانی می‌شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۵).

#### باورهای مربوط به جارو و سفر

- پشت سر عزیزی که به مسافرت می‌رفت نباید خانه را جارو می‌کردند. چون باعث می‌شد پای او از خانه بریده شده و دیگر برنگردد و نشان از آرزوی قلبی افراد به نبودن او در خانه بود و یا اینکه به مقصد نرسد و یا سفرش طولانی شود. لذا صبر می‌کردند تا وقتی مسافر به منزل

بعدی و به آب جاری می‌رسید، سپس اقدام به جاروی منزل می‌نمودند (نویان، ۱۳۸۲: ۲۷۵ و طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۵۲).

- اگر جارو بدون دخالت دست از جای خود حرکت می‌کرد و یا می‌افتاد، بایست منتظر مسافر بود (خسرومرادی، ۱۳۴۰).

#### سایر نشانه‌ها در سفر

- قبل از وداع و حرکت برای شگون سفر به دیدار یک عارف و اهل خدا می‌رفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۵۳).

- هنگام سفر مقداری از خاک زادگاه را با خود می‌بردند و در غربت پیش از نوشیدن آب، ذره‌ای از این خاک را در آب می‌ریختند (ماسه، ۱۳۵۵: ۵۴).

- اگر کسی سفر پرخطری در پیش داشت بر آستانه خانه‌اش شکر می‌ریخت و با اسب از روی آن می‌گذشت و بدین ترتیب آرزوی موفقیت می‌کرد (سرنا، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

- وقارالدوله همسر یکی از وزیران دوره قاجار، از این که همسرش در ابتدای سفر تب کرده بود می‌هراسید که این موضوع بدشگونی داشته باشد و در خاطرات خود می‌نویسد: "جناب وزیر احوال ندارد و تب کرده؛ خیلی اوقاتم تلخ شد. اول سفر خدا به خیر بگذراند انشاءالله." (۱۳۸۴: ۸۷).

- آخرین ستاره‌ای که سحرگاه ناپدید شده و بلافاصله با خورشید طلوع می‌کرد، در مسیرهای کویری به راحتی دیده می‌شد آن را ستاره کاروان یا ستاره چاروادارگوش می‌خواندند (براون، ۱۳۸۴: ۳۷۴).

- مسافر نبایست پس از خروج از منزل و سوار شدن بر اسب، روی خود را برمی‌گرداند و پشت سر را نگاه می‌کرد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۵).

- برخی از عشایر در فروش و یا بخشیدن چیزی به مسافران غیر مسلمان دودل بودند زیرا می‌ترسیدند این عمل به آنان شر برساند. مثلاً گمان می‌کردند که اگر کافر شیر گاو یا تخم مرغ آنان را بخورد، به احتمال آن گاو و مرغ می‌میرد (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۷۱).

- هرگاه مسافر ناپاک در اتومبیل بود، اتومبیل خرتاب (پنچر) می‌شد (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۳).

- در جنوب ایران اگر کسی عازم سفر و یا مشغول انجام کاری بود و اتومبیل پنچر می‌شد، به فال نیک می‌گرفتند (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۲۷۵).
- در برهه‌ای از زمان، کاروان‌ها قدم مالاها را شوم و وجودشان را شر می‌دانستند (شهری باف، ۱۳۶۹: ۱۱۲).
- به هنگام بیرون آمدن از خانه برای سفر، اگر با آدم ولگردی مواجه می‌شدند، به فال نیک می‌شمردند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۲۲).
- هنگام شروع سفر، دیدن صورت اولین نفر، می‌توانست خوش‌یمن یا بدیمن باشد. با دیدن غریبه در شروع سفر، پس از کمی صبر حرکت می‌کردند (سالاری، ۱۳۹۵: ۳۷۷).
- اگر چشم مسافر هنگام سفر به تابوت می‌افتاد سفر بدعاقبت قلمداد شده و بهتر بود که صرف‌نظر کند (خوشدل، ۱۳۷۷: ۳۱۹).
- پشت سر مسافر حمام و شستشوی سر خوب نبود و خانواده مسافر تا یک هفته سرشان را نمی‌شستند و معتقد بودند گرفتاری به بار می‌آورد (بوستانی، ۱۳۴۸: ۳۳).
- پس از حرکت، چند قطره آب روی آینه می‌پاشیدند و گاهی علاوه بر ریختن آب تخم‌مرغی را به وی می‌دادند که به دیوار زده، آن را بشکند تا گرفتاری و حوادث احتمالی دفع شود (ماسه، ۱۳۵۵: ۵۵).
- گریه کردن پشت سر مسافر بسیار بد بود و باعث حادثه بد برای مسافر می‌شد (وفایی، ۱۳۷۸: ۵۷).
- پس از حرکت نبایست مسافر را از پشت سر صدا می‌کردند چون در کارش بدبختی رخ می‌داد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۲۰).
- پشت سر مسافر نباید کاغذ (نامه) می‌نوشتند و سیاهی می‌فرستادند تا خود مسافر نامه بنویسد (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۳).
- پشت سر مسافر نباید خانه تکانی می‌کردند (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۹۵).
- نباید در رختخواب مسافر خوابید (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۱۸).

- مسافر اگر دوبار به جایی سفر می‌کرد و اتفاق بدی برایش می‌افتاد، بار سوم از رفتن به آنجا صرف‌نظر می‌کرد و عقیده بر این بود که سفر برایش بدینمن خواهد بود (مهجوریان نمازی، ۱۳۷۴: ۳۱).
- به هنگام بازگشت مسافر از سفرهای دوردست و دریاها، بالای خانه پرچم سبز نصب می‌کردند (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۴۵).
- اگر خبر مرگ مسافری را آورده بودند ولی او نمرده بود، به هنگام بازگشت با نردبان از پشت بام خانه وارد می‌شد (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۱۳).
- شکستن چیزی را پشت سر مسافر نشان از خسارت می‌دانستند (وفایی، ۱۳۷۸: ۵۷).
- مسافری که کلمه "بدوح" را همراه داشت می‌توانست شب و روز بدون خستگی سفر کند. حتی برای این که پاکت نامه زود به مقصد برسد، رویش ۸۶۴۲ می‌نوشتند (۲ب - ۴د - ۶و - ۸ح) زیرا عقیده داشتند بدوح نام فرشته‌ای است که مراسلات را انجام می‌دهد (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۸).

### نتیجه

مطالعات در زمینه مورد تحقیق نشان داد برخی باورها از متن جامعه رشد کرده و متکی به مبانی و تفکرات دینی، قسمتی دیگر ریشه در اقلیم و گروهی دیگر از اسطوره و تاریخ سرچشمه گرفته‌اند و برخی نیز از فرهنگ‌های دیگر وارد شده و پس از تلفیق با یکدیگر نسل به نسل ادامه یافته‌اند تا به ظهور و بروز آن‌ها در عصر کنونی انجامیده است.

برای مثال همان‌گونه که گذشت، فلسفه "آب ریختن پشت سر مسافر" که در مراسم بدرقه مسافران هنوز هم دیده می‌شود، ریشه اساطیری دارد؛ با این باور که ایزد بانوی آب، "آناهیتا" نگاهدارنده مسافر است و او را به سلامت بازمی‌گرداند. از دیدگاهی دیگر نیز، این آیین ریشه در تاریخ دارد و از داستان "هرمزبان" نشأت گرفته است. در مراسم بدرقه مسافر، آیین فوق به همراه بوسیدن قرآن و رد شدن از زیر آن که منشا دینی و مذهبی دارد انجام می‌شود. در واقع این آیین با ریشه‌های مختلف به دو عنصر جدا نشدنی و در هم تنیده در فرهنگ ما مرتبط است.

از عواملی که موجب تحولات و دگرگونی عمیق و بنیادین در یک سری از باورهای عامیانه در عصر کنونی گردیده است، پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی، گسترش پهنه سواد و آگاهی و تغییر جهان‌بینی و نگرش افراد جامعه و نیز توسعه روز افزون صنعت و تکنولوژی را می‌توان برشمرد. برای مثال همانطور که بیان شد "گذشتگان بر این باور بودند که اگر کفش‌های کسی ناخودآگاه روی هم قرار می‌گرفت، در همان روز مسافری از راه می‌رسید". امروزه با توجه به پیشرفت‌های مخابراتی علمی و ارتباطات، دیگر جایی برای باور فوق در اذهان عمومی باقی نمی‌ماند.

برخی از باورها و آیین‌ها با این‌ها که در گذشته اعتقاد اصیل و اعمالی اصولی به شمار می‌آمدند؛ در عصر حاضر با پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای تاریخی و فرهنگی بسیار، موجب شکل‌گیری نظرات ضد و نقیضی شده‌اند و ما امروزه شاهد عدم پابندی، مورد پذیرش نبودن و به فراموشی سپردن از سوی مردم جامعه و محو شماری از آن‌ها از صحنه زندگی هستیم. برای مثال امروزه کسی به سراغ یافتن ساعت سعد و نحس برای شروع سفر نمی‌رود و زمان سفر را بر اساس اولویت‌های دیگر تعیین می‌کند.

بررسی‌های صورت گرفته نشان داد، حتی در افراطی‌ترین باورها، رمزواره‌ای نهفته است که شاید به دلیل فراموشی فلسفه وجودی آن‌ها، اکنون بی‌اساس و به اصطلاح "خرافی" تلقی شوند. در صورتی که حاوی دستورات بهداشتی، اخلاقی و انسانی بوده و برخلاف ظاهر نسنجیده، پشتوانه‌ای منطقی و درست داشته‌اند. برای مثال همان‌طور که عنوان شده است:

"کسی که تازه از گرد سفر رسیده بود نباید نوزاد تازه متولد شده را در آغوش می‌گرفت

چون سنگینی سفر برای نوزاد شوم بود."

شاید دلیل بروز چنین باوری نزد مردم این بود که یک مسافر تازه از راه رسیده نمی‌توانست بهداشت فردی را به طور کامل رعایت کند و چه بسا با آغوش گرفتن، سلامتی نوزاد به خطر می‌افتاد. به وفور از این دست موارد را می‌توان یافت که برای جامعه مفید بوده، بهتر است به عنصر فرهنگی مثبت با کارکردی متفاوت تبدیل شوند.

گرچه ذهن بشر مدرن امروزی در صحت باورهای عامیانه و آداب و سنن برگرفته از آن تردیدهای بسیاری دارد و می‌داند که ریشه بسیاری از آن‌ها بر اساس روابط منطقی بنا نشده

است اما بسیاری از آداب، گویی در تار و پود ذهن مردم جای دارد و مختص قشر خاص و یا مردمان جدید و قدیم نیست. هنوز بخش قابل توجهی از افراد جامعه با وجود تاثیرپذیری عمیق از صنعتی شدن به گونه‌ای درگیر بخشی از این باورها ولو با قوت کمتر هستند و نمی‌توانند آن‌ها را رد کرده و نادیده بگیرند. برای مثال می‌توان از قربانی کردن در مراسم استقبال از حاجیان نام برد مبنی بر این باور که قربانی، بلاگردان مسافر باشد. این باور هنوز یکی از باورهای رایج در میان ایرانیان است.

در نهایت می‌توان گفت باورهای عامیانه خاص طبقات فرودست جامعه نیست بلکه بخشی جدایی ناپذیر از درک و ذهن همه افراد یک اجتماع می‌باشد و پابندی به برخی از آن‌ها همچنان ادامه دارد.

## منابع

- احمدی. الف. (۱۳۳۵). آداب و معتقدات عامیانه در بیرجند. مجله سخن. سال ۸.
- احمدی ریشه‌ری. عبدالحسین (۱۳۷۵). سنگستان. شیراز: نوید.
- احمدی لاشکی. قاسم (۱۳۷۳). کجور مازندران، "لاشک" نمونه‌ای از تحول در جوامع روستایی. چالوس: مولف.
- اسدی گوکی. محمدجواد (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه گلباف. کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- اسدیان خرم آبادی. محمد؛ جلان فرخی. محمد حسین؛ کیایی. منصور (۱۳۵۸). باوره و دانسته‌ها در لرستان و ایلام. تهران: مرکز مردم‌شناسی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اعتمادالسلطنه. محمدحسن خان (۱۳۹۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیرکبیر.
- افراسیاب پور. علی اکبر (۱۳۸۱). جغرافیای تاریخی نهانند. قم: زهیر.
- افشار سیستانی. ایرج (۱۳۷۰). جزیره کیش و دریای پارس. تهران: جهان معاصر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). نگاهی به ایلام. تهران: نشر هنر.
- بایندر. هانری (۱۳۷۰). سفرنامه هنری بایندرکردستان بین‌النهرین و ایران. ترجمه کرامت الله افسر. تهران: فرهنگسرا.
- بختیاری. علی اکبر (۱۳۷۹). سیرجان در آینه زمان. کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- بخشی بردبار. علی (۱۳۸۱). بررسی فرهنگ عامیانه مردم رودبار. پایان نامه دانشگاه آزاد رودبار.
- براون. ادوارد گرانویل (۱۳۸۴). یک سال در میان ایرانیان. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: اختران.
- بروگش. هینریش (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه کرد بچه. تهران: موسسه اطلاعات.
- بوستانی. محمدکاظم (۱۳۴۸). خرافات و معتقدات در بندر بوشهر. فردوسی، شماره ۲۹.
- پاینده. محمود (۱۳۷۷). آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرنیان. موسی (۱۳۷۹). فرهنگ عامه کرد کرمانشاه. کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
- پورداود. ابراهیم (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان. تهران: اساطیر.
- پورکاظم. حاج کاظم (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی قبایل عرب خوزستان. تهران: عامه.
- پولاک. یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ایران سرزمین و مردم آن. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- پهلوان. کیهان (۱۳۸۲). فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه. تهران: آرون.
- جان نثاری. م. (۱۳۹۶). آداب و رسوم سفرهای زیارتی. برگرفته از لینک <https://www.bargejoon.com/safar>. دسترسی: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲.
- جوادی آملی. عبدالله (۱۳۹۴). مفاتیح الحیات. قم: اسراء.
- خدیش. حسین (۱۳۷۹). فرهنگ مردم شیراز. شیراز: دانشنامه فارس.
- خسرو مرادی. اسماعیل (۱۳۴۰). خرافات مردم رشت. کتاب هفته. شماره ۳.
- خسروی. عبدالعلی (۱۳۶۸). فرهنگ بختیاری. تهران: فرهنگسرا.
- خوشدل. محمدرضا (۱۳۷۷). ادبیات شفاهی روستا. تهران: خاتم.
- دالمانی. هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- دریانورد. غلامحسین (۱۳۷۷). سیمای بندر گناوه. تهران: هیرمند.
- دیولافوا. ژان (۱۳۶۴). ایران، کلد و شوش. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- ذوالفقاری. حسن (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. با همکاری علی اکبر شیری. تهران: چشمه.
- رئوف توکلی. محمد (۱۳۵۴). جغرافیا و تاریخ بانه کردستان. تهران: مولف.
- روح الامینی. احمد (۱۳۸۱). کوهبنان. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- سالاری. عبدالله (۱۳۹۵). مردم شناسی ساوه و زرنديه. تهران: ثریا.
- سایبانی. احمد (۱۳۷۷). از بندر جرون تا بندر عباس. بندرعباس: چی چی کا.
- سرنا. کارلا (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه کارلا سرنا). ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- شاملو. احمد (۱۳۵۵). کتاب کوچه. با همکاری آیدا سرکیسیان. تهران: مازیار.
- شکورزاده. ابراهیم (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- شوالیه. ژان؛ گریبان. آلن (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- شهری باف. جعفر (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. جلد ۱ و ۲. تهران: رسا.
- شیل. مری لئونورا (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- صلاحی نژاد. علی (۱۳۷۷). کلاردشت چون نقش رخ بهشت. تهران: پژوهنده.
- طاهریا. محمدعلی (۱۳۴۰). فلکلور مردم دامغان. دامغان: بینا.
- طباطبایی اردکانی. محمود (۱۳۸۱). فرهنگ عامه اردکان. تهران: شورای فرهنگ عمومی استان یزد.
- طبرسی (۱۳۸۰). الآداب الدینیة للخرزانه المعینیة. ترجمه احمد عابدی. زائر: قم.
- طغرا یغمایی. ابوالقاسم (۱۳۸۱). خور در آینه زمان. تهران: مگستان.
- علمداری. مهدی (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه دماوند. تهران: فیض کاشانی.
- قاضی عسکر. سیدعلی (۱۳۷۸). آداب سفر حج. تهران: مشعر.
- کاساکوفسکی (۱۳۵۵). خاطرات کلنل کاساکوفسکی. ترجمه عباسقلی جلی. چاپ ۲. تهران: کاویان.
- کریستین سن. آرتور (۱۳۵۷). مزدا پرستی در ایران قدیم. چاپ ۳. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- کوشا. محمدعلی (۱۳۷۸). سیمای بیجار، گروس و مشاهیر آن. سنندج: کردستان.

- کولیور رایس. کلارا (۱۳۶۶). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- لایارد. هنری (۱۳۶۷). سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: وحید.
- مارزولف. اولریش؛ زنهاری. ر. (۱۳۹۲). از مکه تا مشهد: طومار تصویری از سفر زیارتی شیعی در دوران قاجار. نامه بهارستان شماره ۲. صص ۵۵-۲۲.
- ماسه. هنری (۱۳۵۵). معتقدات و آداب ایرانی. ج ۱، ترجمه محمد مهدی روشن ضمیر. تبریز: تاریخ فرهنگ ایران.
- محمدی. محمد (۱۳۵۱). سرگذشت هرمزان و شرح نخستین آشنایی اعراب مسلمان با نخستین نظام دیوانی ایران. مقالات و بررسی‌ها دانشکده الهیات و معارف اسلامی. شماره ۱۲-۹. صص ۳۰-۱.
- معطوفی. اسدالله (۱۳۷۶). ضرب‌المثل‌ها و کنایات و باورهای مردم گرگان. تهران: ایمان.
- معین. محمد (۱۳۲۶). مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- موریه. جیمز (۱۳۸۶). سفرنامه جیمز موریه. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- موسوی. سیدحسین (۱۳۶۲). گوشه‌ای از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره‌نودان، جروق، سرخی فارس. شیراز: توس.
- موسی پور. ابراهیم (۱۳۸۹). فرهنگ دینی در نظام حمل و نقل و مسافرت‌های مردم عادی ایران در عصر صفویه قاجاریه. مجله نامه انسان‌شناسی، سال ۸، شماره ۱۳، صص ۱۸۱-۱۶۳.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۰). خاطرات مونس‌الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین‌شاه. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: زرین.
- مهجوریان نماری. علی‌اکبر (۱۳۷۴). باورها و بازی‌های مردم آمل. ساری: فرهنگ‌خانه مازندران.
- میرنیا. سیدعلی (۱۳۸۱). سرزمین مردم درگز. مشهد: سخن‌گستر.
- نجفی الجواهری. شیخ محمد حسین (۱۳۶۲). جواهر کلام. جلد ۱۱. ترجمه عباس قوچانی. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- نویان. مهرالزمان (۱۳۸۲). مردم‌نگاری دلیجان. تهران: میراث فرهنگی.
- نوربخش. حسین (۱۳۶۹). جزیره قشم و خلیج فارس. تهران: امیرکبیر.

- نیکزاد. امیر؛ حسینی. کریم (۱۳۵۷). شناخت سرزمین چهارمحال. اصفهان: بینا.
- وفایی. زهره (۱۳۷۸). آمد نیامدهای رایج در مردم تبریز. تبریز: زینب.
- وقارالدوله. سکینه سلطان (۱۳۸۴). سفرنامه سکینه سلطان وقارالدوله. تصحیح کیانوش کیانی هفت لنگ. تهران: پانیذ.
- هدایت. صادق (۱۳۴۲). نیرنگستان. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- یاری. حسین؛ رجبی. زینب (۱۳۸۹). آداب سفر در اسلام. تهران: آذر.